

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی ربیافت

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰  
صفحه ۱۹۵ تا ۲۱۴

## بررسی نهادگرایی موانع ساختاری شکل‌گیری احزاب در ایران و آمریکا

احمد جمشیدوند/دانشجوی دکتری تخصصی، گروه حقوق عمومی، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی، امارات متحده عربی  
Jamshidvandahmad55@gmail.com

علی آل بویه/استادیار گروه فقه و حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)  
dr.alebouyeh@yahoo.com

ابومحمد عسگرخانی/استاد مدعو، گروه حقوق بین‌الملل، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی، دبی امارات متحده عربی (دانشیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران، دانشگاه تهران، تهران، ایران)  
asgarkhaniabu@gmail.com

### چکیده

این مقاله به دنبال بررسی موانع ساختاری شکل‌گیری احزاب در ایران و آمریکا بصورت تطبیقی می‌باشد. سؤال اصلی که این پژوهش بدنبال پاسخ به آن است این است که چه عوامل و مولفه‌هایی به عنوان موانع مشترک در شکل‌گیری احزاب در ایران و آمریکا محسوب می‌شوند؟ فرضیه تحقیق نیز براین اساس است که هر دو کشور دارای موانع ساختاری همچون ساختار انتخاباتی و حکومتی در شکل‌گیری احزاب می‌باشند اگرچه تفاوت‌های ساختاری میان آنها وجود دارد از زمان پیدایش جوامع دموکراتیک، احزاب جزء لاینفک تحلیل‌های سیاسی قرار گرفته است. اما، برای تشکیل احزاب همواره موانعی پیش روی آنهاست. برای غلبه بر موانع، می‌بایست ابتدا آنها شناسایی شوند. این بررسی مبتنی بر نظریه نهادگرایی سیاسی است. یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد که «شورای انتخاباتی»، «انتخابات اولیه» و «ساختار روان‌شناختی» از اصلی‌ترین موانع احزاب در آمریکا است. در ایران نیز، این موانع شامل «ساختار مطلقه قدرت»، «ناهماهنگی میان توسعه سیاسی و اقتصادی»، «فرامایشی بودن احزاب»، «ضعف جامعه مدنی»، و «گروه‌های ذی‌نفوذ»، می‌شود. روش تحقیق در این مقاله، توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها بصورت کتابخانه‌ای و اینترنتی و به شیوه فیش برداری جمع‌آوری می‌شود.

**کلیدواژه:** احزاب، نظریه نهادگرایی، موانع ساختاری، ایران، آمریکا.

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۳/۲۱

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۷

## مقدمه

مطالعه حزب در دنیای معاصر، آینه کامل و شفاف‌ی از جریان‌های سیاسی آن جامعه ارائه نمی‌دهد، بلکه فقط فصل مهمی از جریان‌شناسی سیاسی را در بر دارد. به بیان دیگر، جامعه دموکراتیک و پلورالیست، احزاب گوناگونی دارد، ولی صرف وجود تعدد احزاب، به معنای دموکراتیک بودن جامعه نیست. احزاب و اساساً پدیده‌ی تحزب یکی از محصولات مدرنیته و تحولات بعد از رنسانس به شمار می‌روند و برای تحقق دموکراسی اجتناب‌ناپذیر هستند (زیبا کلام، ۱۳۷۸: ۱۹۲)، این در حالی است که وجود احزاب فعال و موثر بیانگر این مفهوم است که قدرت امکان تقسیم و دسترسی در میان توده‌ها را داراست (کامل نواب، ۱۳۹۲، ۱۳). از این زاویه می‌توان حزب و دموکراسی را دو روی یک سکه تصور کرد، زیرا احزاب بدون وجود دموکراسی و دموکراسی بدون وجود احزاب قابل تصور نیست (نقیب زاده، ۱۳۷۸: ۱۹).

البته باید در نظر داشت، تساهل سیاسی و سرمایه اجتماعی (Rothstein and Stolle, 2002:443) به عنوان اصلی‌ترین شرایط برای گسترش و آگاهی‌نهادهای آزادیخواه، یک عنصر اساسی برای توسعه سیاسی و به تبع آن حزب‌سازی است. اما آنچه مشاهده می‌شود این است که نظام سیاسی، به دلیل انحصاری کردن قدرت، تأثیر محوری بر تمام شئون سیاسی و اجتماعی داشته و نقش عوامل تأثیرگذار دیگر را در فرآیند مشارکت و نهادینگی سیاسی تحت الشعاع قرار داده است (ناظری، ۱۳۸۱، ۲۰۱). این امر باعث شده تا نهادینه شدن احزاب در کشورهای دموکراتیک با مشکل اساسی روبرو شوند. این مطالعه، براساس نظریه نهادگرایی سیاسی، به بررسی موانع ساختاری احزاب در ایران و آمریکا پرداخته تا مشخص شود چه نوع مشکلات ساختاری احزاب را می‌توان از دریچه نهادگرایی ملاحظه کرد، تا به طبع آن بتوان راهکارهای متناسب با آن را پیشنهاد داد.

## ۱- پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهش، بررسی پژوهش‌ها و مطالعات پیشین است تا مسیر حرکت به سوی ارائه نظریات توانمندتر حاصل شود. در این مطالعه با بررسی منابع داخلی و خارجی، مهم‌ترین و مرتبط‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته مورد مذاقه قرار گرفت و به صورت اختصار تدوین شد.

ثابتی، و ثوقی، و محسنی تبریزی (۱۳۹۷)، براساس مقاله «بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی ایران»، به بررسی جامعه‌شناختی موانع نهادمندی احزاب

اولیه ایران براساس نظریه چهار مرحله‌ای هانتینگتون پرداخته‌اند. آنها بیان کردند که همزمان با شکل‌گیری و تثبیت مدرنیسم در جوامع غربی و استقرار نظام دموکراتیک، احزاب بعنوان نهادهای اجتماعی-سیاسی در ساختار جامعه مدرن وظایف و کارکردهای معینی برعهده گرفتند. چنین شرایطی منجر به نهادمندی احزاب و تشکیل نظام‌های سیاسی تک‌حزبی، دو حزبی و چندحزبی شد. در ایران، مقارن با انقلاب مشروطه و تاسیس پارلمان، اولین احزاب سیاسی به وجود آمدند. آنها دریافتند که نظام سیاسی پادشاهی، فرهنگ سیاسی سنتی، اقتصاد معیشتی، وابستگی روشنفکران و ... از جمله موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه بوده است (ثابتی، وثوقی، و محسنی تبریزی، ۱۳۹۷: ۵۸).

حیدرپور کلیدسر و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)»، با الهام از رویکرد وبری در اهمیت فرهنگ و همچنین رویکرد نوسازی بازنگری شده اینگلهارت به جمع‌آوری و تحلیل و فراتحلیل اطلاعات تاریخی و پژوهش‌های جامعه‌شناسی مرتبط پرداختند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ استبدادی حاکم بر جامعه و نظام سیاسی حاکم وقت و مدیریت اقتدارگرایانه پهلوی دوم بر نهادهای مختلف جامعه و سرکوب جامعه مدنی و انحلال احزاب سیاسی و تشکلهای اجتماعی و فرهنگی منتقد وابسته به طبقه متوسط و قطع جریان روشنفکری پویا و آزاد به عنوان مهمترین موانع فرهنگی توسعه سیاسی آن دوره محسوب می‌شود و همچنین فقدان نگرش علمی و عقلانی، روحیه پرسشگری و نقد در جامعه، ضعف جامعه مدنی، حضور قوی باورهای خرافی سنتی در متن جامعه، فقدان فرهنگ گفتگو، نبود جریان روشنفکری اصیل، آزادی‌خواه ملی و فقدان مطبوعات منتقد و اعمال سانسور شدید بر سایر مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی، باعث ناکامی جامعه ایران در دستیابی به توسعه سیاسی دوره پهلوی دوم گردید (حیدرپور کلیدسر و همکاران، ۱۳۹۶).

موسوی و جوادی‌ارجمند (۱۳۹۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «نظام دوحزبی و علل عدم موفقیت حزب سوم در آمریکا» به بررسی موانع احزاب در آمریکا پرداختند و آن را از منظرهای گوناگون تحلیل کرده‌اند. به زعم آنان سیستم شورای انتخاباتی آمریکا نظام دو حزبی را تقویت می‌کند. اگر یک کاندیدا اکثریت نسبی آرای یک ایالت و نه ضرورتاً اکثریت آرا را کسب کند، تمام آرای آن ایالت در شورای انتخاباتی که برابر با تعداد نمایندگان هر ایالت در کنگره است نصیب او خواهد شد. کاندیدای دوم و سوم که آرای مردمی کمتری دارند هیچ رأیی از شورای انتخاباتی دریافت نخواهند کرد. این سیستم به

ضرر احزاب سوم است چرا که آنها شانس کمتری برای بردن آرای عمومی را دارند. همچنین، آنها خاطر نشان می‌شوند که اگر حزبی جدید بخواهد برای اولین بار در انتخابات شرکت کند در صورتی که بیش از ۵ درصد آرای عمومی را کسب کرده باشد، میتواند از بودجه عمومی استفاده کند و دریافت این بودجه بعد از انتخابات عملاً سودی برای احزاب سوم ندارد. نهایتاً آنها متذکر می‌شوند که حتی در انتخاباتی که حزب سوم، نامزد قوی دارد، تعداد کسانی که فکر می‌کنند این نامزدها شانس پیروزی دارند کم هستند (موسوی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۲). همانطور که مشخص است این پژوهشگران به بررسی موانع احزاب آمریکا از سه بعد موانع ساختاری (سیستم شورای انتخاباتی)، موانع اقتصادی (بودجه) و موانع روان‌شناختی، می‌پردازند.

سالمی قمصری (۱۳۸۶)، در مقاله «موانع فرهنگی تحزب در ایران» به بررسی موانع فرهنگی تحزب در دوره اول حزب‌گرایی در ایران می‌پردازد. به زعم وی، ساختار فرهنگی تعصب آلوده از جمله مهمترین موانع احزاب در ایران است. وی علاوه بر مرور فعالیت احزاب در این دوره، برخی ویژگیهای احزاب را حفظ نفوذ و منفعت خانوادگی، ارتباط ناسالم میان احزاب، وجود روشنفکران غرب‌گرا، تبدیل رقابت به ستیز، و فرهنگ عمومی ضعیف می‌داند (سالمی قمصری، ۱۳۸۶).

یو و گواک (۲۰۱۹)، در مقاله‌ی «بررسی تطبیقی حقوقی سیستم انتخاباتی ایالات متحده: در مورد موانع ورود سیاستمداران جدید»، ضمن مقایسه سیستم انتخاباتی آمریکا و کره، مدعی شده‌اند که اگرچه نسبت اعضای تازه منتخب مجمع ملی کره بیشتر از مقایسه ایالات متحده است، به این معنی نیست که ورود تازه واردان در کره آسان‌تر از ایالات متحده است. در ایالات متحده آمریکا هیچ محدودیتی در طول مدت یا هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی وجود ندارد، که به عنوان مانع ورود برای افزایش سیاستمداران در نظر گرفته می‌شود. عوامل مختلفی از وظایف و مزایای مسئولیت‌پذیری در کنار سیستم انتخاباتی برای اعضای خدمت‌کننده نیز می‌تواند به عنوان موانع ورود سیاستمداران آینده شناخته شود. در این مقاله، با مقایسه و بررسی سیستم نمایندگی اکثریت در انتخابات کنگره ایالات متحده و بهره‌گیری از اعضای سیستم مشابه در کره، پیشنهاد می‌شود که عدم بلوغ در دموکراتیزه شدن حزب و عدم تمرکز در حال تبدیل شدن به سدی برای ورود سیاستمداران جدید است (Yoo and Gwak, 2019).

کولستون (۲۰۰۱)، در مقاله «احزاب سوم و تبلیغات اینترنت: تحلیلی بر موانع فرهنگی و ساختاری» به بررسی این نکته پرداختند که بسیاری از موانع فرهنگی و ساختاری احزاب سوم، در عصر اینترنت و با تکیه بر ویژگی های قالب، زبان، چندرسانه‌ای بودن، و پیوندها؛<sup>۱</sup> میتوانند برطرف شوند. (Colston, 2001)

## ۲- چارچوب نظری: نظریه نهادگرایی

این که چه موانعی باعث می‌شود احزاب نتوانند به درستی فعالیت کنند، موضوعی است که مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. همانند اختلاف بر سر تعریف احزاب، درباره پیدایش و شکل‌گیری آنها رویکرد واحدی در بین نویسندگان و اندیشمندان این حوزه وجود ندارد و هر کدام بر اساس چارچوب اندیشه خود به توضیح این مسئله پرداخته‌اند. از دهه ۱۸۶۰ که احزاب جدید در قالب سازمان‌ها و تشکل‌های پایدار ظهور کردند، موجی از ادبیات نو درباره آنها پدید آمد. بلنتشلی<sup>۲</sup> دگر سوئیس از پیشگامان این حرکت بود. وی در کتاب خود به نام «سیاست»، که در سال ۱۸۶۰ منتشر شد احزاب سیاسی را بهترین نهادی معرفی می‌کند که گنجینه نیروهای مخفی جامعه را آشکار می‌سازد و به هیچ وجه نباید آنها را نشان ضعف و بیماری دولت‌های جدید دانست، بلکه بر عکس آن‌ها نشانه قوت اقتدار سیاسی هستند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ۱۳).

موریس دوورژه در مقدمه کتاب خود، «احزاب سیاسی» اظهار داشت که شاخص اصلی احزاب جدید "سازماندهی" آنهاست. نقش سازمان در معرفی حزب بیشتر از برنامه حزب یا وحدت اعضای حزب است. این سازمان رابطه نزدیکی با مجلس نمایندگان دارد که خود به افکار عمومی متکی است. هرچه رأی عمومی بیشتر باشد، نیاز به ساماندهی و تجهیز رأی دهندگان بیشتر می‌شود. بنابراین تشکیل احزاب مربوط به پیدایش گروه‌های پارلمانی و انتخاباتی است (Rothstein, B., & Stolle, 2008, 442-444). دوورژه معتقد است که

<sup>1</sup> Colston

<sup>2</sup> format

<sup>3</sup> language

<sup>4</sup> multimedia

<sup>5</sup> links

<sup>6</sup> - Caspar Bluntschli

«احزاب در آغاز به شکل کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند که هم حمایت اعیان را از یکی از نامزدها اعلام کنند و هم وجوه مالی را برای مبارزه انتخاباتی فراهم سازند. در چارچوب مجالس شورا نیز دیده شده است که گروه‌های پارلمانی متشکل از نمایندگان هم‌عقیده برای یک اقدام مشترک بوجود آمده‌اند. این همکاری نمایندگان از بالا به طور طبیعی گرایشی را در کمیته‌های انتخاباتی موجب شد تا با یکدیگر طرح اتحاد بریزند. بدین ترتیب نخستین احزاب سیاسی خلق شدند» (ناظری، ۱۳۸۱، ۱۷).

احزاب سیاسی همزمان با آئین‌های انتخاباتی و مجلس توسعه یافتند. آنها در ابتدا در کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند، اما کار آنها این بود که متولی یک کاندیدای انتخابات و جمع‌آوری بودجه برای جنگ انتخابات باشند. همچنین در مجامع قانونی، گروه‌های پارلمانی حضور داشتند تا نمایندگان گرایش واحدی را برای انجام اقدامات مشترک جمع کنند. در بسیاری از موارد، مجموعه سازمان‌های یک حزب محصول سازمان قبلی هستند که فعالیت‌های آن هنوز انتخاباتی و پارلمانی نشده است. در این حالت، منبع حزب یک سازمان انتخاباتی و غیر پارلمانی است. در بسیاری موارد، گروه‌ها و انجمن‌ها باعث ایجاد حزب سیاسی شده‌اند. به عنوان مثال، همه‌سندیکا را می‌شناسند و بسیاری از احزاب سوسیالیستی مستقیماً توسط اتحادیه‌ها تشکیل می‌شدند و پس از تشکیل آن، این احزاب برای مدت طولانی یا کوتاه، محکمترین تلاش‌های انتخاباتی و پارلمانی اتحادیه‌ها بودند. (Peters, 2019, 54-60).

ساده‌ترین مدل نهادی در مطالعات سیاسی، به احزاب دو قطبی باز می‌گردد، آنجا که در سیر تطور نهادمندی (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۳)، می‌توان مبانی ساده نهادگرایی را مشاهده نمود (Ingberman and Villani, 1993:440). براین اساس، بسیاری از پژوهشگران معتقدند که اگر نظام سیاسی نتواند نهادهای دموکراتیک را مستقر یا حفظ کند در یک مسیر قهقراپی فرو خواهد غلتید (عالم، ۱۳۸۸، ۱۲۷).

در چنین جامعه‌ای است که نهادهای متعدد در سامانه سیاسی به وجود آمده یا می‌آیند. از جمله این نهادها جامعه مدنی است که گاه به تمامی نهادهای جامعه عقلایی و گاهی نیز به حد واسط بین حکومت و ملت، مانند احزاب سیاسی، بنگاه‌های اقتصادی و غیره به طور اعم و اطلاق می‌شود. اگر جامعه مدنی را به مفهوم تلاش برای سامان سیاسی به طریق عقلایی بدانیم یا آنرا یکی از نهادهای تلاش عقلایی سامان سیاسی محسوب کنیم، شرط لازم آن وجود پلورالیسم سیاسی متناسب با وضعیت امنیتی هر جامعه است (ناظری، ۱۳۸۱، ۲۱۶). حتی

می توان نگرشی فراتر را در این باره داشت و آن توجه به نهادگرایی سیاسی به مثابه یک انتخاب عقلایی در چارچوب اقتصاد رفتاری است (Sniderman and Levendusky, 2007:18).

این نظریه، چارچوب نظری این مطالعه را شکل داده است و موانع ساختاری احزاب در ایران و آمریکا از دریچه نظریه نهادگرایی بررسی می شود. براین اساس آنچه که قابلیت اعمال چارچوب نظری مذکور بر پژوهش حاضر را ممکن می کند این است که احزاب بر بستر و در ارتباط با توسعه حق رای و تشکیل مجالس قانونگذاری در غرب شکل گرفته و تکوین یافته اند. بنابراین از این نظر، شکل گیری و تکوین احزاب با نهادهای مبتنی بر نمایندگی رابطه ای مستقیم داشته و نتیجه آگاهی جناح ها و فراکسیون های مختلف موجود در مجالس نمایندگی به ضرورت برخورداری از تشکیلات و سازماندهی آنها به منظور دستیابی به اهداف و برنامه های خود بوده است.

### ۳- روش پژوهش

روش انجام این مطالعه، کیفی، اسنادی و تحلیلی است و بصورت کتابخانه ای انجام پذیرفته است. این مطالعه با بکارگیری نظریه نهادگرایی سیاسی، به بررسی موانع ساختاری احزاب در ایران و آمریکا پرداخته. در نظریه نهادگرایی، اصل و قواعد سازماندهی اصلی ترین عامل تاثیرگذار در روند کارکردگرایی احزاب داشته و نوع رفتارهای آنها را مشخص می کند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸، ۸۹).

### ۴- موانع ساختاری شکل گیری احزاب در ایران و آمریکا

این مطالعه موانع ساختاری احزاب در ایران و آمریکا را شامل موارد زیر می داند:

#### ۴-۱ موانع ساختاری شکل گیری احزاب در آمریکا

احزاب سیاسی در قانون اساسی ایالات متحده ذکر نشده اند. با این وجود، بنیانگذاران آمریکا فهمیدند که جمهوری مورد تأسیس آنها، احزاب را به عنوان وسیله ای برای پاسخگویی دولت به مردم می خواهد. در طول تاریخ آمریکا، قدرت احزاب سیاسی افزایش یافته و یا سقوط کرده و در چند دهه گذشته فراز و نشیب هایی داشته است. امروزه آمریکایی ها ناسازگاری های زیادی را از طرف احزاب بزرگ می بینند. احزاب بزرگ سیاسی گذشته، اصول حزب را بالاتر از شخصیت های کاندیداها و منابع نهادی قرار داده اند تا ائتلاف ها را بر اساس اصول حفظ کنند. آنها به جای اینکه همه قدرت را به دستگاه اجرایی بدهند، سیاست را تعدیل کرده و فرصتهایی را برای رهبری در کنگره فراهم می کردند تا جمهوری

را قادر سازد ضمن جلوگیری از بی‌پروایی بیش از حد، از مزایای توازن بین احزاب بهره‌مند شود. احزاب سیاسی در ایالات متحده تحت سلطه دو حزب اصلی هستند. از دهه ۱۸۵۰، این دو حزب، حزب دموکرات و حزب جمهوری خواه بودند. این سیستم دو حزبی مبتنی بر قوانین، قوانین حزب و عرف است. احزاب کوچک مختلفی نیز وجود می‌آیند و از بین می‌روند و بعضی اوقات دفاتر اصلی را در سطح ایالت ایجاد می‌کنند. با این حال، دفاتر محلی اغلب غیرحزبی هستند (Pomper, 1992, 41).

ساختار سیستم انتخاباتی آمریکا بر شورای انتخاباتی و نوع سیستم انتخابات مبتنی بر «انتخابات اولیه» است که مبین این مطلب است که این تمایل وجود دارد که افرادی که رای می‌دهند خود را طرف بازنده به حساب نیاورند و رای خود را به حزبی بدهند که میدانند می‌تواند برنده باشد. به همین دلیل، مردم به احزاب سوم کمتر رای می‌دهند. از سویی دیگر نامزدها نیز انگیزه کافی برای ملحق شدن به احزاب جزئی را ندارند (Hirano and Snyder, 2007, 189-216). در ادامه به بررسی شورای انتخاباتی، و انتخابات اولیه در این سیستم انتخاباتی می‌پردازیم:

### شورای انتخاباتی

سیستم شورای انتخاباتی آمریکا نظام دو حزبی را تقویت می‌کند. رقابت برای ریاست جمهوری در واقع از پنجاه و یک انتخابات جدا در هر ایالت و منطقه کلمبیا تشکیل شده است. این انتخابات در تمام ایالتها به جز دو ایالت مین و نبراسکا از سیستم «همه آرا برای برنده» تبعیت می‌کند. بنابراین اگر یک کاندیدا اکثریت نسبی آرای یک ایالت و نه ضرورتاً اکثریت آرا را کسب کند، تمام آرای آن ایالت در شورای انتخاباتی که برابر با تعداد نمایندگان هر ایالت در کنگره است نصیب او خواهد شد. کاندیدای دوم و سوم که آرای مردمی کمتری دارند هیچ‌رای از شورای انتخاباتی دریافت نخواهند کرد. این سیستم به ضرر احزاب سوم است چرا که آنها شانس کمتری برای بردن آرای عمومی را دارند. برای مثال جان اندرسون<sup>۱</sup> و راس پرو<sup>۲</sup> به ترتیب ۷ و ۱۹ درصد آرای عمومی را در کل کسب

<sup>1</sup> -Maine-Nebraska

<sup>2</sup> -John Anderson

<sup>3</sup> -Ross Perot



کردند ولی هیچ رای از شورای انتخاباتی دریافت نکردند چرا که در هیچ ایالتی اکثریت نسبی آرا را به دست نیاورند (موسوی و ارجمند، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۱).

در دوران مدرن، رأی دهندگان در هر ایالت از بین چند لیست تعیین شده توسط احزاب یا نامزدهای مختلف، افراد منتخب را انتخاب می کنند، و انتخاب کنندگان معمولاً از قبل قول می دهند که به نامزدهای حزب خود رأی بدهند. برنده انتخابات کاندیدایی است که حداقل ۲۷۰ رأی انتخابی داشته باشد. این امکان وجود دارد که یک نامزد بتواند رأی انتخاباتی را به دست آورد و آرای مردمی (در سراسر کشور) را از دست بدهد. آرای شورای انتخاباتی توسط گروههای منتخب توسط ایالت های خاص صورت می گیرد. هر یک از رأی دهندگان یک رای شورای انتخاباتی را کسب می کنند. تا بیست و سومین اصلحیه قانون اساسی ایالات متحده در سال ۱۹۶۱، شهروندان کلمبیا، نماینده ای در شورای انتخابی نداشتند. در دوران مدرن، انتخاب کنندگان معمولاً متعهد به رأی دادن به کاندیدای حزب خود بودند و انتخاب کنندگانی که در ایالت خود به رأی مردم رای می دهند، انتخاب کنندگان بی ایمان نامیده می شوند. قانون ایالتی چگونگی رای گیری آرای مراکز انتخاباتی خود را تنظیم می کند. همانطور که ذکر شد، در همه ایالت به جز مین و نبراسکا، کاندیدایی که بیشترین آرا را در ایالت کسب می کند، کلیه آراء شورای انتخابی خود را دریافت می کند. از سال ۱۹۶۹ در مین، و از ۱۹۹۱ در نبراسکا، بر اساس برنده انتخابات سراسر کشور، دو رای انتخاباتی اعطا می شود و بقیه (دو نفر در مین، سه نفر در نبراسکا) به بالاترین برنده آرا در هر یک از انتخابات ایالتی می روند. (Grant, 2004, 240-246)

### انتخابات اولیه

رای گیری اولیه روندی رسمی است که رای دهندگان می توانند رای خود را قبل از روز رسمی انتخابات اعلام کنند. رأی دادن زود هنگام به صورت حضوری در ۳۳ ایالت به انضمام واشنگتن مجاز است و بدون هیچ مجوزی انجام میشود. رأی دهندگان رای خود را در محل های مشخص شده با دستگاه های رای گیری اسکن نوری ثبت می کنند. از دهه ۱۹۸۰ بسیاری از حوزه های قضایی و مکانهای رای گیری برچسب های "من رای دادم" را به افرادی که رای می دادند ارائه می دادند. در ایالت ایلینویز<sup>۱</sup> یک قانون ایالتی وجود دارد که بعد از رای گیری خود، برچسب هایی را در اختیار رای دهندگان بگذارد. دولت های

<sup>1</sup> -Illinois

ایالتی و محلی ۳۰ میلیون دلار در سال برای استیکرهایی که هر کدام تقریباً یک درصد هزینه انتخابات را شامل می‌شود، پرداخت می‌کنند. انتخابات اولیه، به ادامه تسلط دو حزب بزرگ کمک می‌کند تا یکی از آنها بر دیگری غالب شوند و باعث می‌شود تا احزاب سوم نتوانند در این میدان قدم بگذارند. از آنجا که توجه مردم به رای دادن در قالب رقابتهای دو حزب اصلی متمرکز می‌شود، از توجه به سایر احزاب چشم پوشیده می‌شود و موجب می‌شود تا توجه همگان به دو حزب اصلی خیره بماند. در چنین فضایی، امکان ارزاندام برای احزاب سوم باقی نمی‌ماند (Bibby and Schaffner, 2008, 321-330).

### ساختار روان‌شناختی

در نگاه اول ممکن است این امر به ذهن متبادر شود که مشکلات روان‌شناختی چه در کاندیدها و چه در رای‌دهندگان، ارتباط چندانی به ساختار احزاب و انتخابات نداشته باشد؛ اما با کمی تأمل در سیستم احزاب آمریکا در می‌یابیم که ساختار احزاب در آمریکا ارتباط تنگاتنگی با نوع ساختار روان‌شناختی آنها دارد.

نگرش منفی افراد که نسبت به احزاب سوم وجود دارد، از موانع دیگر است که در حیطه موانع ساختاری قرار می‌گیرد. در ذهن مردم این نکته که تمایلی ندارند به طرفی که به احتمال زیاد بازنده خواهد بود، رای بدهند نیز وجود دارد و مانعی مهم تلقی می‌شود. افراد نمی‌خواهند به کسی رای بدهند که نمیتواند انتخابات را ببرد، زیرا در غیر اینصورت افراد احساس میکنند رای خود را به هدر داده‌اند (Rosenstone et al., 1996, 39). بنابراین اکثر افراد تمایل دارند که به یکی از دو حزب قدرتمند جمهوری خواه یا دموکرات رای بدهند که احساس رضایت درونی از اینکه در گروه افراد برنده انتخابات قرار گرفته‌اند داشته باشند. بسیاری از پژوهشها نشان داده است که بسیاری از افرادی که به کاندید حزب سوم رای داده‌اند، در مرحله نهایی انتخابات به کاندید یکی از دو حزب قدرتمند جمهوری خواه یا دموکرات رای داده‌اند (Smallwood, 1983, 9). حتی در انتخاباتی که حزب سوم، نامزد قوی دارد، تعداد کسانی که فکر می‌کنند این نامزدها شانس پیروزی دارند کم هستند. مثلاً در انتخابات سال ۱۹۶۸ تنها ۴/۳ درصد رای دهندگان باور داشتند، جورج والس شانس پیروزی دارد. در انتخابات ۱۹۸۰، جان اندرسون ظاهراً یک نامزد مستقل قوی بود، اما کمتر از یک درصد مردم فکر می‌کردند که او شانس پیروزی دارد و ۴۵ درصد از افرادی که به

<sup>1</sup> -George Wallace

رای دادن به او می‌اندیشیدند به او رای ندادند چرا که باور داشتند او شانس برنده شدن ندارد. اندرسون در طول رقابت انتخاباتی خود سعی کرد مشروعیت خود را ثابت کند و مردم را متقاعد کند که میتواند برنده انتخابات باشد. دو حزب اصلی مخصوصاً نیروهای طرفدار نامزد دموکرات نیز مدام در تلاش بودند تا رای دادن به اندرسون را هدر دادن رای معرفی کنند (موسوی و جوادی ارجمند، ۱۳۹۲، ۶۹-۷۰).

### موانع ساختاری احزاب در ایران

یکی از علل ناکامی احزاب سیاسی در ایران را باید موانع ساختاری آن دانست. در جوامع غربی تحولات بنیادینی که پس از رنسانس به وجود آمد، وجود احزاب را در درون ساختار اجتماعی آن زمان ایجاد کرد. انقلاب بورژوازی مدرن، جمهوری بورژوازی را ایجاد کرد و جنبش طبقه کارگر، رنسانس دموکراسی را به وجود آورد و موجب گسترش عنصر دموکراتیک در جمهوری بورژوازی شد و خود دموکراسی نیز در معرض محدودیتهای مناسب، شکل اصلی جمهوری دموکراتیک را تشکیل داد (Yong, 2013: 89) و به همین دلیل به خوبی توانستند جایگاه و مرتبه ویژه خود را در متن جامعه به دست آورد. حرکت به سمت بورژوازی و نابودی فئودالیسم، سیستم سیاسی نوینی را می‌طلبد که لیبرالیسم و دموکراسی به خوبی به این نیاز غرب پاسخ گفتند و احزاب و مطبوعات ارکان اصلی و اساسی این سیستم را تشکیل دادند (Goonewardena and Rankin, 2004, 118). از سوی دیگر در این جوامع دولت نقشی در به وجود آمدن احزاب ایفا نمی‌کرد چرا که دولت برای تامین منابع مالی خود وابسته و نیازمند جامعه و طبقات اجتماعی بود و درست به همین علت از قدرت مانور گسترده‌ای در قبال جامعه برخوردار نبود.

اما در ایران، دولت منابع خود را از نفت بدست می‌آورد و از استقلال اجتماعی برخوردار بود، بنابراین در شرایطی که نظام بسته اقتصادی بر کشور حاکم بود، نهادهای حاکمیت نظام به واسطه انقلابی که در واقع می‌بایست آن را انقلاب نخبگان نام نهادند و انقلاب توده‌ها که در بطن جامعه ایجاد شده بود، تضعیف شد و این خود یکی از عوامل اصلی ناکارآمدی احزاب سیاسی ایران شد (ناظری، ۱۳۸۱، ۲۱۱). در این مورد می‌توان به مواردی مثل ناهماهنگی میان توسعه سیاسی و اقتصادی، شخصی و فرمایشی بودن احزاب، و نقش گروه‌های ذینفوذ اشاره کرد.

### ساختار مطلقه قدرت

مهمترین علت عدم موفقیت احزاب را میتوان حاکمیت نظام سلطه در ایران دانست (نجله، ۱۳۸۹، ۱۵۴). ساختار فرهنگی جامعه ایرانی، متأثر از سلطه دیر پای استبداد و حاکمیت مطلق فردی و آموزه‌های سنتی، ساختاری مبتنی بر مطلق‌گرایی، تقسیم مقولات به خیر و شر و سیاه و سفید نگرستن به افراد، افکار و اعمال بوده و به نوبه خود، در تشدید فضای بدبینی و روح فردگرایی که مابین با نسبی‌نگری، تسامح، تحمل آرا و اقوال مختلف و مخالف است مؤثر بوده است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۸، ۳۷۰).

تجربه تاریخی ایران از مشروطه تاکنون گواه آن است که هم‌زمان با تزلزل قدرت مطلقه و ضعف دولت، نهادهای مدنی مانند احزاب و مطبوعات، قارچ‌گونه و لجام‌گسیخته تأسیس یا فعال شده‌اند (قاضی مرادی، ۱۳۸۵: ۱۵۶) و با تمرکز مجدد قدرت مطلقه یا تولد آن، همه رخت بر بسته و چون برگ خزان‌زده ریخته‌اند. این هم‌زمانی حاکی از آن است که پیدایی نهادهای مدنی معلول ضعف دولت مطلقه بوده و به موازات افزایش استبداد و مطلقه شدن ساختار قدرت، از گستره و توان این نهادها و از جمله احزاب کاسته شده است و نهادهای فوق به زوال گراییده‌اند (تاجزاده، ۱۳۷۸، ۱۴-۱۵).

البته لازم به ذکر است که وجود استبداد و ساختار قدرت مطلقه، از منظرهای گوناگون قابل بررسی است و هر پژوهشگر به زعم خود آن را با رویکردهای تاریخی، فرهنگی، و یا ساختاری و اکاوی نموده است.

### ناهماهنگی میان توسعه سیاسی و اقتصادی

از آنجا که توسعه مفهومی پیچیده و ارزشی و چندبعدی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۶، ۱۲۴)، توسعه نیافتگی نیز از منظرهای گوناگون و با روابط متعدد و پیچیده تعریف می‌شود. توسعه نیافتگی وضعیتی است که به علت ناهماهنگی بین عوامل اقتصادی و تکنولوژی کاربردی و عوامل سیاسی، امکان استفاده هم‌زمان از سرمایه و نیروی کار در جامعه میسر نیست و کشور توسعه نیافته کشوری است که از نظر استانداردها و شاخص‌های توسعه در سطح پایینی قرار دارد (رسول‌زاده اقدم و طاهری، ۱۳۹۳، ۹۲).

تاملی در ادوار مختلف معاصر ایران و نگاهی به برهه‌های متمایز از مشروطه نشان می‌دهد که تحولات سیستم سیاسی ایران و اجرای آن در سیستم اقتصادی تأثیر داشته است و برعکس. نقش احزاب سیاسی در که از عناصر تشکیل دهنده نظام سیاسی به شمار می‌رود در این تأثیر و تاثرات به اندازه‌ای بوده که با سرنوشت آنها پیوند خورده است. اما از آنجا که این توسعه سیاسی با توسعه اقتصادی مقارن نبود و همپای آزادی‌ها و مشارکت‌های سیاسی،

اصلاحات اقتصادی صورت نگرفت، طبعاً نتوانست اجزای خود را در جامعه تثبیت کند و به تبع آن احزاب سیاسی نیز که از مهمترین اجزای سیاسی به شمار می‌رود فرصت نیافته اند تا در جامعه نهادینه شوند (تبریزیا، ۱۳۷۱، ۵۶).

### فرمایشی بودن احزاب

احزاب در تاریخ صد ساله اخیر ایران عمدتاً در سه قالب ظاهر شدند: الف) احزابی که متکی به یک شخصیت بوده و بر محور فردیت شکل گرفته اند؛ ب) احزابی که با سفارش نظام حاکم توسط کارگزاران برجسته رژیم به وجود آمده اند؛ ج) احزابی که بنابر شرایط ویژه سیاسی پدیدار شده و به عبارتی احزاب واکنشی اند (تبریزیا، ۱۳۷۱، ۴۱۷-۴۲۳).

از زمانی که محمدرضاشاه از فردای کوتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست با جلوگیری از فعالیت و رشد احزاب مستقل و سرکوب آن‌ها و با ایجاد احزاب فرمایشی و دست‌نشانده از مشارکت فعال مردم در فرایندهای سیاسی ممانعت کند و در نتیجه صحنه سیاست در کشور را دست‌خوش نقش‌آفرینی روابط و گروه‌های غیر رسمی کند و کاری کند که این وضعیت، در نهایت، به وقوع بحران مشروعیت و سقوط رژیم در سال ۱۳۵۷ کمک کند، احزاب فرمایشی روی کار آمدند (عباس‌زاده، ۱۳۹۲، ۱۱۵).

ویژگی عمده احزاب شخصی این است که با از میان رفتن شخصیت بانفوذ و دستیابی به هدف خاص سیاسی و یا کسب منافع غیر سیاسی آنها نیز از میان می‌رود، اما به دنبال خود آثاری از بی‌اعتمادی برای مشارکت اجتماعی در فرهنگ سیاسی جامعه باقی می‌گذارند. این گونه احزاب فرمایشی یا دستوری، ریشه‌های عمیق اجتماعی نداشته و بر حسب یک انگیزه فردی طبقاتی یا خارجی به وجود می‌آیند. این احزاب فاقد تشکیلات منسجم حزبی هستند و ایدئولوژی مدونی ندارد و گردآوری اعضا و ایجاد ایمان حزبی در این نوع اعضا با مشکلات فراوانی مواجه است. این احزاب را از آن جهت دستوری می‌نامند که پایه‌های پیدایی آنان طبیعی نبوده و از بطن شرایط اجتماعی سرچشمه نگرفتند (تبریزیا، ۱۳۷۱، ۲۴۶؛ ثابتی و همکاران، ۱۳۹۷، ۴۴).

بر این اساس، گروه‌ها و فراکسیونهای حزبی پیرامون شخصیت قدرتمند، شکل می‌گیرند و روابط شخصی به جای مشارکت نهادینه و رقابت قانونمند بر روابط، تعاملات و تصمیم‌گیری‌های حزبی حاکم می‌شود. پیامد شخصی شدن احزاب، سوءاستفاده از قدرت و در نتیجه کاهش اعتماد مردم به آنهاست (ازغندی، ۱۳۷۶، ۶۸).

در بین احزاب هیچ ارتباط منطقی و منطبق بر مرامنامه و اساسنامه حزب ای رخ نمی‌داد گویا در ایران آن زمان تشکیل احزاب نه برای نهادینه کردن شیوه‌های جدید حکومت، بلکه بیشتر در جهت ایجاد گروه در دسته و پیرو بود که این امر نیز خود ناشی از فرهنگ سیاسی اقتدارگرای جاری در جامعه بود. بسیاری از مشکلات سیاسی و جابجا شدن‌های سریع کابینه‌ها و عدم امنیت و ثبات در کشور ریشه در این گونه برخوردهای فرصت‌طلبانه احزاب داشت (سالمی قمصری، ۱۳۸۶، ۵۶-۵۷).

### ضعف جامعه مدنی

ادموند برک اندیشمند انگلیسی قرن ۱۸ به ارزش احزاب وقتی که تضاد فلج‌کننده را از محیط اجتماعی فرهنگی می‌زدایند و به عنوان رقبای مدنی عمل می‌کنند، آنها را دارای کارکرد می‌دانست (محمدی‌نژاد، ۱۳۵۴، ۳-۵). اما ضعف در ایجاد و نگهداشت جامعه مدنی، مانع از مشارکت مردم در فرایند نوسازی سیاسی و تحولات اجتماعی و جامعه مدنی و ظهور احزاب سیاسی کارآمد و پایدار می‌شود (ازغندی، ۱۳۷۷، ۱۱۹).

اگر جامعه مدنی را به مفهوم تلاش برای سامان سیاسی به طریق عقلایی بدانیم یا آنرا یکی از نهادهای تلاش عقلایی سامان سیاسی محسوب کنیم، شرط لازم آن وجود پلورالیسم سیاسی متناسب با وضعیت امنیتی هر جامعه است (ناظری، ۱۳۸۱، ۲۱۶).

دلیل لزوم و پلورالیسم سیاسی برای جامعه مدنی همان عقلایی بودن است، چرا که در این وضعیت از بین راه‌های مختلف سامان سیاسی یکی از آنها انتخاب می‌شوند و بقیه بدون اینکه حذف شوند در صدد اصلاح یا نفوذ در حوزه قدرت باقی می‌ماند. یکی از پیامدهای پلورالیسم سیاسی به وجود آمدن احزاب سیاسی متعدد است. یعنی گرایش‌های مختلف سیاسی در یک جامعه تکثرگرا در به دست آوردن حفظ و افزایش قدرت برای رسیدن به اهداف تعیین شده خویش هستند و لذا احزاب را فرزند جامعه مدنی و رئالیسم سیاسی می‌داند (میرمحمدی، ۱۳۸۰، ۷۱).

### گروه‌های ذی‌نفوذ

گروه‌های ذی‌نفوذ، ابزارهای ارتباطات تشکیلاتی هستند. به عبارت دیگر روابط ساختارمندی بین حزب و گروه ذی‌نفوذ وجود دارد. در این خصوص مورد ممکن است گروه ذی‌نفوذ کم و بیش تابع احزاب باشد، یا آنکه برخی احزاب کمابیش تابع گروه‌های ذی‌نفوذ

<sup>1</sup> - Edmund Burke

باشند. حالت سوم وقتی است که همکاری برابری میان گروه ذینفوذ و حزب سیاسی وجود داشته باشد. در خصوص مورد دوم که احزاب مطیع گروه‌های سیاسی هستند باید بیان شود که در صورتی که این اتفاق رخ دهد یک حزب سیاسی مطیع یک گروه قرار میگیرد و به صورت سازمانی الحاقی خود در میاید و این وابستگی در اساسنامه حزب وجود دارد. برخی از احزاب محافظه کار عملاً به گروه‌های ذینفوذ به گونه‌های وابسته هستند که این وابستگی پنهانی خواهد بود. این احزاب دقت دارد که برای خود تشکیلاتی برپایه اعضای متعدد به وجود آورد تا بتوانند در برابر نیروهای اقتصادی و سرمایه‌داران تعادل را به وجود بیاورند و در این راه تابع گروه‌های ذینفوذ خواهند شد (دوورژه و قاضی، ۱۹۷۳، ۱۱۳-۱۱۵).

ناکارآمدی و ناپایداری احزاب سیاسی ایران با توجه به نقش گروه‌های ذینفوذ، از دو جا سرچشمه می‌گیرند. یکی آنکه بسیاری از این احزاب فاقد ملاک‌های حزبی هستند و نقش یک گروه ذینفوذ را بازی می‌کند و ماهیت گروه ذینفوذ نیز به گونه‌ای است که بعد از دستیابی به منافع گروهی نقش خود را پایان یافته تلقی می‌کند و هر گاه که دوباره منافع گروه تهدید گردد فعال می‌شود. اما خاستگاه دیگر آن این است که مکانیزم‌ها و مراجع ذی نفوذ در تاریخ سیاسی معاصر به گونه‌ای بودند که نیاز جامعه ایرانی را به احزاب کاهش داده است. بدین ترتیب می‌توان یکی از عوامل ناکارآمدی و قوام نیافتن احزاب سیاسی در ایران را با توجه به ساختار سیاسی جاذبه فوق العاده گروه‌های ذینفوذ در برابر احزاب سیاسی دانست (تبریزیا، ۱۳۷۱: ۲۴۷).

### نتیجه‌گیری

در تطبیق نهایی و بررسی وجوه مشابهت و مفارقت موانع ساختاری شکل‌گیری احزاب در ایران و آمریکا می‌توان گفت هر دوی این سازمان‌های اجتماعی در این دو کشور با موانع متعددی روبرو هستند. مشابهت اصلی در مورد دو کشور، وارداتی بودن آن و نه بومی بودن است. در هر دو کشور پدیده حزب و تحزب آنچنان مورد استقبال نبوده و بی‌اعتمادی‌های آشکاری نسبت به آن وجود داشته است چرا که منبع عمده پریشانی و تشتت و چندپارگی اجتماعی به شمار می‌رفت. در واقع تحزب در آمریکا یک پدیده وارداتی توسط مهاجرانی بوده که از انگلستان به این کشور آمده بود. در مورد ایران هم روشن است که ورود آن به واسطه آشنایی با غرب بوده است. اما به واسطه نوع ساختار حاکم بر دو جامعه و نوع مواجهه نظام سیاسی حاکم با این مفهوم و دلایل متعدد دیگر، این پدیده وارداتی خروجی

متفاوتی را به همراه داشته و این سازمان‌های اجتماعی وضعیت بسیار متفاوت در این دو کشور پیدا کرده‌اند.

در ایران احزاب علاوه بر موانع یاد شده با موانع جدی‌تر سیاسی و کارکردی هم مواجه‌اند. احزاب سوم نیز در آمریکا با موانع رسانه‌ای روبرو هستند به این معنی که در بزنگاه‌های انتخاباتی در این کشور رسانه‌ها عمدتاً در اختیار احزاب اصلی بوده و احزاب سوم و برنامه‌های تبلیغاتی آنها در رسانه‌ها کمتر دیده می‌شود. چنین مانعی در میان احزاب ایرانی کمتر مطرح است زیرا از نظر سیاسی موانع نظری و فلسفی عمیقی پیش روی اصل موجودیت و جایگاه آنها در جامعه وجود دارد و محدودیت‌های مربوط به حضور آنها در رسانه‌ها به ویژه در بزنگاه‌های انتخاباتی آنچنان موضوعیت و اهمیت ندارد. علیرغم وجود این مشابهت‌های ظاهری، باید اذعان کرد که تفاوت‌های احزاب در این دو کشور بسیار عمیق و پیچیده است. در تحلیل نظری در خصوص وجوه تمایز احزاب در این دو کشور باید گفت که همانطور که دیدیم هنگامی که از موانع در مسیر احزاب در آمریکا صحبت می‌شود مراد اصلی نه موانع بر سر راه احزاب اصلی در این کشور که موانع پیش روی تشکیل احزاب سوم و کوچکتر است. احزاب ایران موانع جدی تاریخی-سیاسی و نیز موانع ساختاری بنیادین و به شدت ریشه‌داری پیش رو دارند که احزاب را به موجودیت‌های فرمایشی و صوری تبدیل کرده است. اما موانع مربوط به ساختار سیاسی پیش روی احزاب سوم در آمریکا موارد نسبتاً جزئی و فرعی تری مانند اصول و قواعدی همچون قاعده "همه چیز برای برنده"، وجود شورای انتخاباتی، انتخابات مقدماتی را دربردارد. و احزاب اصلی آمریکا مانع بزرگ یا چشمگیری که ریشه در ساخت نظام سیاسی این کشور داشته باشد، پیش روی خود نمی‌بیند. با این وجود، از دید برخی نظریه‌پردازانی چون رابرت دال، احزاب در دموکراسی آمریکا در حیطه سیاست سفلی یا حوزه مسائل کم‌اهمیت ایفای نقش می‌کنند و سیاست اعلی در این کشور در دست نخبگان عالیرتبه است. گرچه ممکن است که احزاب در ساخت سیاسی این کشور جایگاه ممتازی نداشته باشند، زیرا هر دو حوزه سیاست داخلی و خارجی تصمیم‌سازی اصلی با نخبگان و اجماع میان آنهاست، اما در ایران احزاب فاقد همین کارکرد میانی‌اند. احزاب ایران حتی در حوزه‌های پایینتر سیاست و تصمیم‌گیری نیز نقشی ایفا نمی‌کنند زیرا موجودیت‌هایی صوری و به شدت ناپایدار، آسیب‌پذیر و رابطه‌محورند. ضوابط حزبی و قواعد و اصول سازمانی در احزاب و جناح‌های ایران تقریباً وجود ندارد و



نقش آفرینی آنها در برهه‌های محدودی از تاریخ ایران صرفاً به دلیل پیوندهای مقطعی آنها با حلقه نخبگان یا توده‌ها بوده است.

موانع قانونی و حقوقی در مسیر فعالیت احزاب در ایران نیز بسیار جدی و ریشه‌دار است. قوانین در خصوص فعالیت احزاب بسیار گنگ و مبهم بوده و موجبات ناکارآمدی در فعالیت طبیعی احزاب سیاسی را فراهم کرده‌اند. به عبارت دیگر پیش‌بینی‌های حقوقی و قانونی لازم در خصوص فعالیت احزاب در قوانین اساسی و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به احزاب صورت نگرفته است. به این معنا که قانون اساسی به عنوان بالاترین مرجع حقوقی کشور از یک طرف، قانون اساسی فعالیت حزبی را مقید به هیچ اجازه‌ای نمی‌کند و از سوی دیگر قانونی وجود دارد که به اختیار وزارت کشور در صدور پروانه اشاره دارد.

همچنین حوزه فعالیت کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در ایران بسیار مبهم و نامشخص است. برخی حوزه عمل نظارتی کمیسیون تا حد توقیف فعالیت‌های اعضا می‌دانند اما در مقابل گروهی دیگر حوزه فعالیت کمیسیون در حوزه نظارتی را محدود به اعلام وجود از طریق کمیسیون به دادگاه صالحه تلقی می‌کنند. برخلاف ایران، در نظام حقوق آمریکا گرچه قانون اساسی این کشور موضع ساکتی در برابر احزاب و فعالیت‌های مربوط به آن دارد و کنگره نیز در خصوص این سازمان‌ها دست به وضع قوانین نمی‌زند اما به موجب قواعد نظام فدرال، چنین رسالتی بر دوش هر ایالت قرار داده شده است. در این رابطه قانونگذاران ایالتی به تنظیم قوانین ناظر بر احزاب سیاسی در طی دهه‌های اخیر اقدام کرده‌اند. بنابراین گرچه ابهامات و سردرگمی‌هایی در خصوص وضعیت و جایگاه احزاب و مرز میان فعالیت‌های عمومی و خصوص آنها در نظام حقوقی این کشور و به ویژه دادگاهها وجود دارد، اما برخلاف نظام حقوقی ایران، چارچوب قانونی مربوط به فعالیت‌های احزاب مشخص و دقیق است و سازوکارهای مربوط به فعالیت‌های آنها در حیطه‌های مختلف عضوگیری، سازماندهی، انتخابات داخلی و کارکردهای انتخاباتی آنها روشن و تعریف شده است.

موانع روانشناختی و رسانه‌ای از دیگر موانع پیش روی احزاب در ایالات متحده‌اند که عمدتاً هم پیش روی احزاب سوم بوده است. هراس از بازنده شدن کاندیدای انتخابی و ائتلاف رای و نیز تاثیر تباه‌کننده از جمله مولفه‌های روانشناختی بازدارنده برای شهروندان در انتخاب کاندیدهای حزب سوم است و آنها را در نهایت به سمت انتخاب کاندیدای یکی از دو حزب اصلی هدایت می‌کند. در دست داشتن انحصار رسانه‌ای از سوی دو حزب عمده در آمریکا که پوشش رسانه‌ای فعالیت‌های حزب سوم را به حاشیه می‌برد از جمله عوامل

بازدارنده فعالیت طبیعی و باثبات احزاب سوم در فضای رسانه‌ای این کشور بویژه در مقاطع برگزاری انتخابات ریاست جمهوری است. اما در ایران ابعاد چالش‌های روانشناختی درخصوص احزاب بسیار گسترده بوده و مختص احزاب مشخصی نیست به آن معنا که کلیت جامعه ایران ذهنیتی بدبین و منفی نسبت به وفاداری‌ها و وابستگی‌های حزبی دارد و آن را نفی می‌کند. به همین سبب است که عبارت "فراجناحی‌بودن" در فضای سیاسی ایران یک مفهوم مثبت و ارزشمند به حساب می‌آید.

همچنین محدودیت‌های رسانه‌ای پیش روی احزاب سوم در آمریکا به آن معنا در ایران وجود ندارد زیرا همانطور که اشاره شد احزاب و جریان‌های سیاسی ایرانی فعالیت دائمی و منظمی ندارند و صرفاً در برهه‌های انتخاباتی در رسانه‌ها ظاهر می‌شوند و بقیه ادوار این رسانه‌ها هستند که تلاش می‌کنند نقش احزاب را ایفا کنند. به طور خلاصه درحالی که نبود فضای سیاسی مناسب، حاکمیت تفکر انحصارگرایانه فعالیت احزاب را در ایران با موانع متعددی روبرو کرده است، سیستم دوحزبی قدرتمند در آمریکا از اصلی‌ترین موانع در مسیر فعالیت طبیعی و پایدار احزاب سوم به شمار می‌رود. تاکید مجدد بر این نکته نیز ضروری است که احزاب اصلی در آمریکا کمتر با موانع ساختاری، سیاسی و یا حقوقی در مسیر فعالیت معمول خود روبرو بوده‌اند.

## منابع و مآخذ:

### الف- منابع فارسی

ازغندی، علیرضا. (۱۳۷۶). **ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب**. تهران: قومس.

ازکیا، مصطفی، غفاری، غلامرضا، (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی توسعه** " تهران، کیهان، چاپ ششم

ایوبی حجت‌الله، (۱۳۷۹). **پیدایی و پایایی احزاب سیاسی در غرب**، تهران: سروش.

تاج‌زاده سید مصطفی، (۱۳۷۸). «یادداشت»، مندرج در: **تحرز و توسعه سیاسی**، کتاب اول: مبانی نظری و آموزه‌ها، تهران، **همشهری**، صص ۱۴ و ۱۵

تیریزنیا حسین، ۱۳۷۱، **علل ناپایداری احزاب سیاسی در ایران**، مرکز نشر بین‌الملل، تهران.

ثابتی منوچهر، منصور و ثوقی، علیرضا محسنی تبریزی، (۱۳۹۷)، «بررسی موانع نهادمندی احزاب عصر مشروطه در فرهنگ سیاسی»، **مطالعات علوم اجتماعی ایران**، دوره ۱۵، شماره ۲، ۷۴-۵۵.

حیدرپور کلیدسر محمد، منصور و ثوقی، باقر ساروخانی، مصطفی ازکیا، (۱۳۹۶)، «واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)»، **مطالعات فرهنگ-ارتباطات**، دوره ۱۸، شماره ۱، ۴۰-۳۲.

دورژده، موریس و قاضی، ابوالفضل، (۱۹۷۳). احزاب سیاسی و گروه‌های ذینفوذ. **مجله دانش‌کده حقوق و علوم سیاسی**، ۱۳، ۹۹-۱۴۸.

رسول‌زاده اقدم صمد، علیرضا طاهری، (۱۳۹۳)، «بررسی علل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار»، دوره ۱۱، شماره ۴۰، ۹۲-۱۱۱.

زیبا کلام صادق، (۱۳۷۸). **تحرز و توسعه سیاسی** (مجموعه مقالات) کتاب دوم، تهران: همشهری.

سالمی قمصری مرتضی، (۱۳۸۶)، موانع فرهنگی تحرز در ایران، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ۳۷، ۳۹-۷۱.

عالم عبدالرحمن، (۱۳۸۸)، **بنیاد های علم سیاست**، تهران، نی چاپ نوزدهم.

عباس‌زاده مرزبالی، مجید. (۱۳۹۲). **عدم رشد احزاب و تأثیر آن در شکل‌گیری توسعه نیافتگی سیاسی در عصر پهلوی دوم**. **جستارهای سیاسی معاصر**، 4(9), 115-136.

قاضی مرادی حسن، (۱۳۸۵)، **استبداد در ایران**، تهران، اختران، ج ۲.

کامل نواب، (۱۳۹۲)، جایگاه و کارکرد احزاب در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نظریه ولایت فقیه، **پایان‌نامه** کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق گرایش حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق. دانشگاه امام صادق.

مارش دیوید، جری استوکر، (۱۳۷۸)، **روش و نظریه در علوم سیاسی**، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

محمدی نژاد، حسن. (۱۳۵۴). احزاب سیاسی در کشورهای روبه

توسعه. **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، 18(0).

مدیر شانه چی، محسن (۱۳۷۸)، موانع تکوین احزاب سیاسی در ایران در مجموعه مقالات **تحرز و توسعه سیاسی**، کتاب دوم: **تحرز در ایران**. تهران: **همشهری**

موسوی، سید محمد علی، جوادی ارجمند، مر ضیه. (۱۳۹۲). نظام دوحزبی و علل عدم موفقیت حزب سوم در آمریکا. **فصلنامه سیاسی-است**: doi: 10.22059/jpp.2013.35305, 43(1), 55-75.

میرمحمدی، داود، (۱۳۸۰)، **رهیافت نظری تحلیل رقابت سیاسی و وفاق اجتماعی در ایران**. **مطالعات ملی**، ۳۹، ۷۱-۱۰۰.

ناظری محمدرضا، (۱۳۸۱)، **علل ناکارآمدی احزاب سیاسی در جمهوری اسلامی ایران**، **پایان‌نامه** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق.

نجله خندق، (۱۳۸۹)، «احزاب سیاسی ایران بین سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۷ با تأکید بر احزاب چپ، **ژئوپلیتیک**، شماره ۴ (پیاپی ۲۰)، ۱۵۴-۱۶۶.

نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۸)، **حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز**، نشر دادگستر.

هانتینگتون، ساموئل، (۱۳۷۰) **سامان سیاسی در جوامع دسته‌خوش تحول و دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم

### منابع انگلیسی

Bibby, J. F., & Schaffner, B. F. (2008). **Politics, parties, and elections in America** (Sixth ed.). Boston, MA: Thomson/Wadsworth.

Burawoy, M. (1990). **Marxism as science: Historical challenges and theoretical growth**. *American Sociological Review*, 775-793.

Colston, N. M. (2001). **Third Parties and Internet Campaigning: An Analysis of Cultural and Structural Barriers**.

Goonewardena, K., & Rankin, K. N. (2004). **The desire called civil society: A contribution to the critique of a bourgeois category**. *Planning Theory*, 3(2), 117-149.

Grant, A. (2004). **The American political process** (Seventh ed.). London: Routledge.

Greene, S. (2004). **Social identity theory and party identification**. *Social Science Quarterly*, 85(1), 136-153.

Hirano, S., & Snyder, J. M. (2007). **The Decline of Third-Party Voting in the United States**. **The**

- Journal of Politics**, 69(01), 1-16. doi:10.1111/j.1468-2508.2007.00490.x
- Ingberman, D., & Villani, J. (1993). An institutional theory of divided government and party polarization. **American Journal of Political Science**, 429-471.
- Peters, B. G. (2019). Institutional theory in political science: The new institutionalism. Edward Elgar Publishing.
- Pomper, G. M. (1992). Passions and interests: Political party concepts of American democracy (pp. 41-2). Lawrence, KS: University Press of Kansas.
- Rosenstone, S. J., Behr, R. L., & Lazarus, E. H. (1996). Third parties in America: citizen response to major party failure. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Rothstein, B., & Stolle, D. (2002, August). How political institutions create and destroy social capital: An institutional theory of generalized trust. In 98th meeting of the American Political Science Association in Boston, MA.
- Rothstein, B., & Stolle, D. (2008). The state and social capital: An institutional theory of generalized trust. **Comparative politics**, 40(4), 441-459.
- Smallwood, F. (1983). The other candidates: third parties in presidential elections. Hanover, NH: Published for Dartmouth College by University Press of New England.
- Sniderman, P. M., & Levendusky, M. S. (2007). An institutional theory of political choice. In The Oxford handbook of political behavior.
- Yong, Z. (2013). The Democracy and its Shaping for Modern Politics [J]. **Journal of Guizhou Institute of Socialism**, 3.
- Yoo, E. J., & Gwak, M. (2019). A Comparative Law Review on the Election System of the USA: Regarding Entry Barriers for New Politicians.